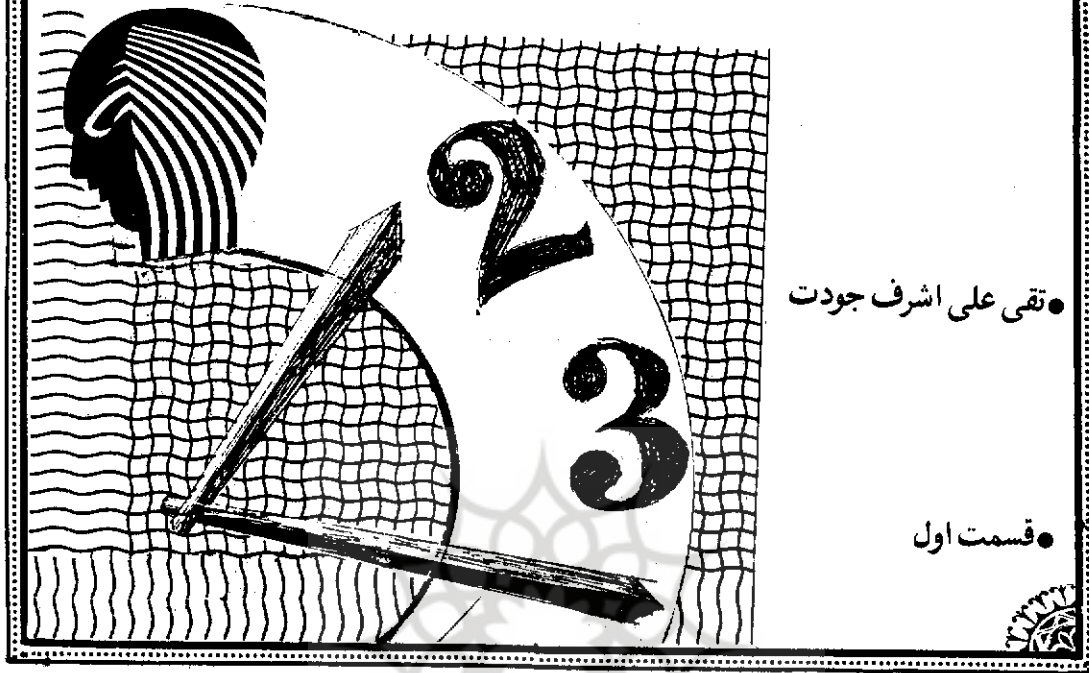


نقش عادت در تربیت



• تقی علی اشرف جودت

• قسمت اول

• معنی و مفهوم عادت

واژه عادت از مصدر (عود) است به معنی برگشتن و در عربی (اعاد الشئ) یعنی دوباره کاری را انجام دادن. در حدیث است که (الزموا التقوی و استعیدوها) یعنی تقوی را پیشه خود سازید و به آن عادت کنید. همچنین (اعاد) و (تعود) و (استعاد) همگی به معنی تکرار عملی می باشد.

در کتاب اخلاق ناصری، در معنی عادت آمده است:

عادت چنان بود که در اول به رویت و فکر اختیاری کاری کرده باشد و به تکلف در آن شروع نموده تا به ممارست، تواتر و فرسودگی در آن، با آن کار الفت گیرد و بعد از الفت تمام به سهولت بی رویت از او صادر شود، تا خلق شود ورا.

• عوامل مؤثر در تشکیل عادت

۱- محیط

یکی از عوامل مهم و تعیین کننده در تکوین عادت محیط است که شامل خانواده، مؤسسات آموزشی، محیط اجتماعی و رسانه های همگانی است.

الف - خانواده

خانواده اولین پایگاه یا مرکز تشکیل عادت است، زیرا در این نهاد است که کودک نخستین عادتها را کسب می کند. هر چند تشکیل این عادتها بعد از دوران کودکی نیز ادامه پیدا می کند، ولی پایه اصلی عادت های هر فردی در خانواده گذاشته

می شود. بنابراین یکی از کانون های مؤثر در تشکیل عادات، خانواده است.

به همین جهت است که رفتار والدین در خانواده مورد توجه شدید اسلام بوده و باید کاملاً حساب شده و مطابق با موازین اسلامی باشد. نه تنها اسلام، بلکه سایر ادیان و مکاتب روانشناسی و تربیتی نیز متوجه این نقش حساس در تکوین عادات هستند.

ب- مؤسسات آموزشی

دومین پایگاهی که در تشکیل عادات، به خصوص در دوره قبل از بلوغ نقش مؤثری دارد، مؤسسات آموزشی است که کودکان، ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان

را شامل می شود. در این میان سهم مدارس ابتدایی نسبت به بقیه موسسات آموزشی بیشتر است، زیرا به طوری که بعداً در مباحث جنبه های مختلف تربیت مطرح خواهیم کرد، اجتماعی شدن کودک به طور رسمی در مدارس ابتدایی آغاز می شود، و عادات اخلاقی در مدارس ابتدایی به طور رسمی کسب می شوند.

در مدارس راهنمایی و دبیرستان، عادتها به دلیل رشد عقلانی، بیشتر جنبه منطقی به خود می گیرد و توأم با مقایسه است.

آنچه که از لحاظ تشکیل عادات مختلف در مراکز آموزشی، به خصوص ابتدایی و راهنمایی مهم است و در چگونگی عادات دانش آموزان اثر زیادی دارد، رفتار و حرکات معلم و مربی است، زیرا این دوره، دوره تقلید و الگوسازی است. و بهترین الگو بعد از والدین در خانواده برای آنان مربی است. حرکات و گفتار و نحوه آراستگی معلم زیر ذره بین قوی دانش آموزان قرار می گیرد، و آنها هر کدام الگویی برای تقلید دانش آموزان محسوب می شوند. بنابراین ضروری است در این گونه مراکز، معلمین کاملاً مراقب رفتار و کردار و گفتار خود باشند.

ج - محیط اجتماعی

هر چند به یک اعتبار، نمی توان خانواده و مؤسسات آموزشی را از محیط اجتماعی یا جامعه جدا کرد، بلکه همه اینها تحت عنوان محیط اجتماعی قرار می گیرند، ولی برای آن که تداخلی در وظایف و نقش این گونه مراکز پیش نیاید ضروری است که آنها را به طور جدا گانه مورد توجه و بررسی قرار دهیم. وقتی به نقش محیط اجتماعی در مقایسه با خانواده و نیز مراکز آموزشی توجه می کنیم، آنچه که بیشتر جلب توجه

حرکات و گفتار و نحوه آراستگی معلم زیر ذره بین قوی دانش آموزان قرار می گیرد، و آنها هر کدام الگویی برای تقلید دانش آموزان محسوب می شوند.

می کنند، مسئله رسمی و غیر رسمی بودن تأثیرات این مراکز و محیط هاست. مثلاً نقش خانواده و محیط اجتماعی در تشکیل عادات و به طور کلی تربیت اطفال نقش غیر رسمی است و حساب و کتاب مشخص و معینی ندارد. مثلاً پدر و مادر، هر گونه بخواهند می توانند بچه خود را تربیت کنند، و یا عادت های مورد نظر خود را در او بوجود آورند و مسئولیتی در مقابل مقامی یا سازمانی ندارند. در جامعه نیز همین طور، فرد به طور اختیاری بدون آن که کسی او را کنترل بکند، با دیگران معاشرت می کند و از عادات اجتماعی مطابق میلش پیروی می کند. اما در مدرسه چنین نیست؛ بلکه مدرسه خود مطابق برنامه هایش با هدف معین و مشخصی که در جهت هدف کلی نظام است، عادت هایی را در افراد پرورش می دهد که مبتنی بر برنامه ها و هدف های تعیین شده است.

در واقع باید گفت بین مراکز آموزشی و اجتماعی رابطه متقابل برقرار است بدین مفهوم، عادت های فرد در خانواده، کسب کرده اگر با عادت های مراکز آموزشی در او ایجاد می کنند توافق نداشته باشد، باعث ناسازگاری او در مدرسه و خانواده شده و بالاخره به مشکلات رفتاری دچار خواهد شد، و اگر با این وضع و نیز عادت های که در این مراکز کسب کرده وارد اجتماع شود مسلماً در تضاد با عادات اجتماعی مرسوم قرار گرفته و بالاخره به ناسازگاری اجتماعی مبتلا خواهد شد.

بنابراین عادات ناشی از خانواده باید در مراکز آموزشی تلطیف یافته و متعادل شود، تا فرد در ورود به اجتماع با مشکل تطبیق با محیط روبرو نگردد.

د - رسانه های همگانی

رسانه ها از عوامل مهم و مؤثر دیگری هستند که در تشکیل عادت های مختلف در سطح وسیعتری، ایفای نقش می کنند. امروزه تأثیر رسانه های همگانی، مثل: تلویزیون، رادیو، مطبوعات، تأثیر، سینما، در جهت دادن به افکار و اعمال و عادات مردم، بر کسی پوشیده نیست و اگر قرن بیستم را قرن رسانه ها بنامیم، سخن گزافی نگفته ایم.

باید گفت قدرتهای استکباری به این تأثیر و نقش، بیش از سایر کشورها پی برده اند، و اصولاً جهان استکباری؛ جهان خبری و خیر سازی است. حربه استعمار خبری اکنون برنده تر از استعمار سیاسی و اقتصادی است.

از بین رسانه ها، تلویزیون بیش از همه در تشکیل عادات مختلف در کشورها مؤثر است، و می توان از طریق آن با توجه به جنبه تقلید پذیری انسان، هر نوع عادت های را ایجاد نمود. بعد از تلویزیون، سینما و تأثیر و رادیو، به ترتیب در این اثر گذاری، سهم اند. امروزه ابر قدرتها و حکومت هایی که با ملت هایشان همراه نیستند، برای آن که ملتها را مطیع خود سازند، و یا برای جلوگیری از فروریختن پایه های حکومتشان، از طریق القاء اندیشه های نادرست و خرافی به پذیرش وضع موجود و می دارند. و نیز با ارائه سمبل های فرهنگی و فکری نادرست و تبلیغ آنها، انواع انحرافات اجتماعی از قبیل؛ هیپسیسم، مُدپرستی، تجمل پرستی، نژادپرستی، انحرافات اخلاقی و غیره را دامن می زنند.

باید گفت رسانه‌های همگانی به طور وسیعی در ایجاد عادات به خصوص اخلاقی و اجتماعی مؤثرند. و بنابراین در کشور اسلامی ایران که به فرموده امام راحل «ره» رادیو و تلویزیون باید به صورت دانشگاهی بزرگ برای تربیت مردم درآید، مسئولین امر باید بیش از پیش مترجم قضیه بوده و با معرفی گنجینه‌های عظیمی از الگوهای متعالی اسلام، در امر تربیت و تهذیب ملت بکوشند.

۲- سن

یکی دیگر از عواملی است که در جریان تشکیل عادت و نیز بر روی عادات افراد اثر می‌گذارد، این تأثیر بر حسب مقاطع مختلف سنی متغیر است. و همان گونه که در مباحث دیگر نیز اشاره شده، سنین کودکی مناسب‌ترین دوران برای شکل‌گیری عادات مختلف است. انسان هر چه از کودکی بافراتر می‌گذارد، بر تعداد، قدرت و شدت عاداتش افزوده می‌گردد حتی در کهنسالی. شاید کسانی باشند که نقش عادات را در دوران کودکی و جوانی مهم بدانند و در دوران کهنسالی برای آنها نقشی قائل نشوند. در حالی که چنین نیست، بلکه کهنسالان بیشتر از جوانان و کودکان به عادات نیازمندند.

هولمز در این زمینه چنین می‌گوید: یک خصوصیت کهنسالی وجود دارد که بیش از همه نشانه‌های جسمی توجه مرا جلب می‌کند، و آن تشکیل عادات است.

در شرایط بهنجار کهنسالی، عادات کاهش و نزول پیدا نمی‌کنند، که برآستی نقش آنها فزونی می‌گیرد، زیرا این عادات هستند که به استقرار زندگی عادی کمک می‌کنند. انسان سالخورده به امور تازه با نوعی ناراحتی می‌نگرد، برگزیدن او را به

عادت سالخورده‌گان راز کوشش فراوان برای سازگاریهای مشکل نجات می‌دهد. مردم در حالی که پیرتر می‌شوند، بیش از پیش به پیروی از عادات خود می‌گیرند.

وحشت می‌کشاند. عادت او را از کوشش فراوان برای سازگاریهای مشکل نجات می‌دهد. مردم در حالی که پیرتر می‌شوند، بیش از پیش به پیروی از عادات خود می‌گیرند.

کانت، همواره خود را موظف به رعایت نظم شدید می‌کرد، ولی در کهنسالی از این انضباط نوعی دین برای خود به وجود آورد. تولستوی سالخورده، برنامه روزانه خود را با نهایت دقت تنظیم می‌کرد.

اصولاً باید گفت عادات نظم دهنده‌اند و زندگی انسان را در ابعاد مختلف تنظیم می‌کنند، و نظم در زندگی انسان عامل اصلی موفقیت او در همه زمینه‌هاست.

تاریخ علم به طوری که دو نمونه از آن ذکر شده، بر از دانشمندان و متفکرینی است که موفقیت آنها در گرو نظم در زندگی آنها بوده. همچنین یگانة عصر و متفکر بکه‌تاز دوران و پیر روشن ضمیر و الهی ما حضرت امام خمینی روحی فداه نیز از نادر کهنسالانی است که نظم زندگی او برای همگان الگوست.

عادت حتی برای افراد بی‌کار، ضروری‌تر است از افراد شاغل. اگر اشخاص بی‌کار نمی‌خواهند خود را در گِل ولای رکود روزها فرو برند، باید با تنظیم جدول زمانی، کارهایی که برای انسان بیکار در حکم تعهد به شمار می‌آید برکنند.

عادت همچنین نوعی از امنیت معرفت الوجودی را برای انسان سالخورده فراهم می‌آورد. او به سبب عادت می‌داند که خودش کیست. عادت او را در برابر اضطراب مبهمش حفاظت می‌کند، به این

طریق که به او اطمینان می‌دهد فردا تکرار امروز خواهد بود.

«جسیدن به عادات، خود مبین پیوستگی و علاقه انسان به دارایی خویش است. آنچه به ما تعلق دارد، مثل آن است که در شمار عادات منجمد ما درآمده است، بدین معنی که نشانی از انواع مشخصی از رفتار تکراری است که به ما اختصاص دارد»^۱.

● نتیجه بحث

آنچه لازم است گفته شود این است که اولاً، جریان تشکیل عادات از کودکی تا کهنسالی و در طول آن ادامه می‌یابد و از تعداد آن کاسته نمی‌شود. ثانیاً عاداتی دوران قبل از کهنسالی اگر مناسب باشند، در این سن تثبیت می‌شوند. ثالثاً تشکیل عادات با سرعت کمتری همراه است.

۳- جنس

هر چند بین دو جنس زن و مرد نمی‌توان تمایز عمده قائل شد، ولی مسلم است که یک سری استعدادها در جنسی بهتر از جنس دیگر به فعلیت می‌رسند، مثلاً استعداد فراگیری زبان در جنس زن بهتر از مرد به ظهور می‌رسد. و یا این که استعداد مکانیکی یا کارهای فنی در مردان بهتر از زنان تبلور پیدا می‌کند، و مانند اینها.

منظور این است که همین وضعیت ظهور استعدادها و تواناییهای بالقوه در هر دو جنس، خواه ناخواه، در شکل‌گیری عادات مشخص در هر دو جنس اثر می‌گذارد. مثلاً وقتی استعداد یا دگیری زبان در زنان بهتر تبلور یابد، مسلماً مهارت حاصله از آن نیز به نحو بهتری ایجاد می‌شود.

● بی‌نوشتا

۱- کهنسالی، ج ۲، ص ۷۴۸ - ۷۵۰ - ۷۵۴

